**فقه، جلسه 83: 12/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر تداخل و عدم تداخل عدة وطی به شبهه با عده‌های دیگر بود. عرض شد که روایات در این زمینه مختلف هست. باید دید که آیا این روایات جمع عرفی دارند یا جمع عرفی ندارند. و اگر جمع عرفی نداشته باشند تکلیف ما چیست؟ در مورد این‌که اگر جمع عرفی نداشته باشند، تکلیف ما چیست یک مقداری قبلاً صحبت کردیم، بعد از این هم یک مقداری بیشتر صحبت خواهیم کرد. حالا ببینیم اصلاً اینها جمع عرفی دارند یا جمع عرفی ندارند. مرحوم آقای خویی با مبنای انقلاب نسبت این مشکل روایات را خواستند برطرف کنند. با تفصیل بین عدة وفات و غیر عدة وفات. به این تقریب که ما سه دسته روایات داریم. یک دسته روایات به طور مطلق حکم به عدم تداخل کرده. یک دسته روایات به طور مطلق حکم به تداخل کرده. یک دسته روایات در عدة وفات حکم به عدم تداخل کرده. مفهوم هم ندارد، موضوعش عدة وفات بوده. ما این دستة روایات را که در عدة وفات حکم به عدم تداخل کرده مقید روایاتی که به طور مطلق حکم به تداخل کرده قرار می‌دهیم، نسبت بین آن روایات و روایات دستة اوّل تغییر می‌کند، اعم و اخص مطلق می‌شوند. این یک تقریب. خب حالا این مبتنی بر پذیرش مبنای انقلاب نسبت هست.

یک تقریب دیگری که حاج آقا بیان فرمودند از باب انقلاب نسبت نیست، از باب شاهد جمع هست که ما بگوییم یک دستة دیگری، یکی از روایت‌هایی که به عنوان روایت مطلق برای تداخل ذکر کردیم، این مربوط به عدة وفات نیست، مربوط به عدة غیر وفات هست. آن مرسل جمیل هست که با تقریبی که در جلسات قبل عرض کردیم. البته عرض کردم که این روی مبنای مشهور آقایان هست که حداقل، یعنی مبنایی که به عنوان یک مبنای مشهوری هست که اقل حمل ۹ ماه هست به آن مبناست. ولی روی مبنایی که حاج آقا دارند که اقل حمل یک سال است، و می‌تواند تا یک سال ادامه داشته باشد این روایت به عنوان شاهد جمع نمی‌تواند باشد و این تقریب روی مبنای حاج آقا تمام نیست. و البته این تقریب مبتنی بر یک مقدمة دیگری هست که حالا آن مقدمه را در جلسات قبل در موردش صحبت کردیم، در جلسات بعد هم بیشتر صحبت خواهیم کرد، آن این‌که مرسل جمیل از جهت سندی اعتبار داشته باشد. اعتبار مرسل جمیل را از جهت سند را باید اثبات کنیم تا به عنوان یک دستة چهارم در اینجا مطرح باشد. خب این دو تا تقریب.

یک تقریب سومی اینجا هست. آن تقریب این است که ما بگوییم اصلاً نه شاهد، نه انقلاب نسبت ما تنها دو دسته روایات داریم. نه سه دسته یا چهار دسته روایات. یک دسته روایات عدم تداخل در عدة وفات، یک دسته تداخل به طور مطلق. که خب عام و خاص هستند و اینها همدیگر را خاص، عام را تقیید می‌زند. توضیح این تقریب این هست که ما اصلاً روایاتی که به‌طور مطلق چه در عدة وفات، چه در غیر عدة وفات قائل به عدم تداخل شده، ما نداریم. چطور؟ چون روایت‌هایی که به‌طور مطلق ممکن است توهم بشود به عدم تداخل، این روایت‌ها یا مشکل سندی دارند، یا مشکل دلالی دارند. و نمی‌توانیم از آنها این. یا از جهت دیگری مشکل دارند، حالا عرض می‌کنم. روایت‌هایش مشکلاتش چی هست. این را حاج آقا مطرح می‌فرمایند که ما در واقع سه تا روایت هست که ممکن است تصور بشود که این سه تا روایت، روایت مطلقة دال بر عدم تداخل هست. یکی آن روایتی که از. یکی آن روایت. روایتی که مرحوم سید مرتضی نقل شده. یکی روایت علی بن بشیر نبال هست که خب آن از جهت سندی معتبر نیست که آن حکم به تعتدّ بعد ذلک عدة کاملة می‌کند که از جهت سندی معتبر نیست، این یک روایت.

روایت دیگر همان روایتی بود که در. ببینم این روایت. این تنها، بله یکی همین روایت علی بن بشیر نبال هست. یکی هم روایت محمد بن مسلم هست. این سند، این روایت: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.»

خب این روایت موثقه است. علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است و، حالا علی بن اسباط را هم امامی بدانیم آن خیلی تأثیر ندارد. ولی به هر حال علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است، موثقه است. حالا بنابراین که موثقه ما را معتبر بدانیم و در عرض صحیحه بدانیم. حالا.

ولی مشکل قضیه این هست که محمد بن مسلم عن ابی جعفر یک روایت دیگری نقل کرده که در مورد خصوص مرئة حبلی هست. «قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ» یعنی در مورد عدة وفات هست.

«فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ» در خصوص عدة وفات هست «وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

این‌که دو تا روایت محمد بن مسلم از ابی جعفر سؤال کرده باشد، یک سؤال کلی کرده باشد، یک سؤال خاص کرده باشد این احتمالش مستبعد است. به نظر می‌رسد که یک سؤال خاص کرده بوده و این سؤال را بعداً خصوصیت ازش فهمیده نمی‌شده، به طور عام این سؤال را طرح کرده باشند. علی ای تقدیر این‌که دو تا سؤال محمد بن مسلم در این زمینه داشته باشد، خیلی مستبعد هست، به نظر می‌رسد که این روایت‌ها یک روایت باشند. این روایت هم از امام. در بعضی نقل‌هایش محمد بن مسلم عن ابی جعفر است. در نقل‌هایش محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام هست. و عرض کردم ۵ تا سند این روایت دارد. مجموع حالا روایت‌هایی که حالا از محمد بن مسلم عن ابی جعفر باشد یا محمد بن مسلم عن ابی عبد الله باشد ۵ تا. قسمت‌های اوّل سندش را کار ندارم که آن تحویلی است، آنها را کنار بگذاریم، از ۵ طریق به محمد بن مسلم منتهی می‌شود که این ۵ تا طریقش ۴ تا طریقش موضوعش عدة الوفاة است. و یک طریقش فقط همین طریقی که یعقوب بن سالم نقل کرده این طریق به صورت عام هست. این است که این به نظر می‌رسد مجموع اینها را که کنار هم بگذاریم این مطلب نتیجه‌گیری می‌شود که این موضوعش عدة وفات بوده و محمد بن مسلم یا روات، اینها خصوصیت نفهمیدند، از عدة وفات حکم مطلق عده را برداشت کردند و سؤال را به صورت عام نقل کردند و آورده‌اند. بنابراین اگر ما در واقع فقط همین روایت، روایت علی بن بشیر نبال از جهت سندی معتبر نیست داریم که به عنوان روایت عامه، این هم که قابل استناد نیست، بنابراین ما فقط دو دسته روایات داریم. یک دسته روایات در عدة وفات قائل به عدم تداخل شده، یک دسته روایات به‌طور کلی قائل به تداخل شده. عام و خاص راحت اینها را تقیید می‌زنیم. این تقریبی که حاج آقا ذکر فرمودند با یک مقدار اضافات منّی.

حاج آقا اینجا یک اشکالی مطرح می‌فرمایند که این اشکال به سه تقریبی که ایشان در اینجا با آن سه تقریب تفصیل بین عدة وفات و غیر عدة وفات را نتیجه گرفتند که مبنای مرحوم آقای خویی هستند به هر سه تقریب اشکال مشترک الورود به هر سه تقریب هست. من حالا این اشکال حاج آقا را بیانش را عرض می‌کنم و بعد بعضی از خصوصیاتی بعضی از این تقریبات دارد که یک مقداری ممکن است به یک نحو دیگری هم بتوانیم پاسخ در مورد آنها مطرح کنیم، آنها را عرض می‌کنم.

حاج آقا اشکالی را که طرح می‌کنند این اشکال هست که اساساً ببینیم آیا این‌که خاص را ما مخصص عام قرار بدهیم، مقیِّد را، مقیِّد مطلق قرار بدهیم، در همه جا جمع عرفی هست یا همه جا جمع عرفی نیست؟ حاج آقا می‌خواهند بفرمایند که این در همه جا جمع عرفی نیست. احیاناً ممکن است خاص و عام با همدیگر معارض فهمیده بشوند. ایشان می‌گویند احتمالات مختلفی در خاصی که مدت‌ها بعد از عام صادر می‌شود این وجود دارد. این خاصی که مدت‌ها بعد از عام صادر می‌شود این احتمالات متعدد وجود دارد. دو تا احتمالش قابل ذکر هست. و احتمال این‌که اعتماد کرده باشد برای بیان مقید به خاصی که سال‌ها بعد صادر می‌شود که قطعی البطلان است. احتمال این‌که آن خاص متأخر ناسخ باشد، حالا ؟؟؟ ۱۸:۲۴ ظاهری یا واقعی آن هم مستبعد هست. توضیحش را حاج آقا دادند. آن دو تا احتمالی که قابل توجه هست و می‌شود رویش تکیه کرد، آن این است که گاهی اوقات ما از خاص می‌فهمیم که آن عامی که عام ما تلقی می‌کردیم یا مطلقی که مطلق تلقی می‌کردیم در واقع مطلق نبوده چون متکلم در مقام بیان خصوصیات نبوده. برای این‌که مطلق ازش اطلاق استفاده بشود متکلم باید در مقام بیان خصوصیات حکم باشد. عام هم متکلم باید در مقام بیان تبصره‌های حکم باشد تا از عام ما اطلاق حکم نسبت به جمیع فروض استفاده بشود. ما از خاص می‌توانیم بفهمیم که متکلم در مقام بیان تبصره‌ها و خصوصیات حکم نبوده، اصل حکم را می‌خواسته بیان کند. این یک وجه که احیاناً جمع بین روایات را ما ممکن است به این نحو بکنیم. یک جور دیگر این است که ما از خاص بفهمیم که یک قرینة عامه‌ای بوده که اصلاً آن عام را منصرف می‌کرده به غیر این مورد خاص. یک قرینة عامه‌ای بوده که آن قرینة عامه باعث می‌شده به، از باب در واقع این است که ؟؟؟ ۲۰:۰۸ یعلم ما جائز که مخاطبین هم این را متوجه می‌شدند که یک همچین قیدی آن حکم عام دارد. یک قرینة عامه‌ای که آن قرینة عامه ذکر نشده، اعتماداً علی فهم المخاطب. بعد حاج آقا می‌فرمایند که این دو تا وجه ممکن است دو تا وجه قابل توجهی است، ولی هیچ یک از این دو تا وجه در ما نحن فیه، نمی‌آید. چطور؟ چون ما در واقع یک موقعی مطلق بودن مطلق را ما از باب اصالة البیان و این‌که وقتی شک کردیم که متکلم در مقام بیان هست یا متکلم در مقام بیان نیست اصل این هست که متکلم در مقام بیان باشد از این راه نتیجه می‌گیریم. خب ممکن است به قرینة روایت خاص یا روایت مقید ما از این اصالة البیان رفع ید کنیم. یک موقعی هست نه ما این‌که متکلم در مقام بیان هست قطعی است، مسلم است، به دلیل این‌که در محل ابتلا این سؤالی که کرده، سؤال برای عمل بوده و متکلم باید در مقام بیان خصوصیات باشد. اگر حکم خصوصیاتی داشته باشد، تبصره‌هایی داشته باشد، باید آن تبصره‌ها را بیان کند و الا عقاب به جهل پیش می‌آید. و ما نحن فیه از این قبیل است. آن سؤال کرده رجلٌ تزوج امرأة فی عدتها. حکم مسأله چی است؟ اگر یک قید خاصی وجود داشته باشد، مثلاً در بین عدة وفات و عدة غیر وفات فرقی باشد در اینجا، نباید به طور مطلق به تداخل حکم بشود. باید بگوید در عدة وفات عدم تداخل، در عدة غیر وفات تداخل. این است که ما نمی‌توانیم روایت‌هایی که به‌طور مطلق حکم به تداخل کرده حمل کنیم بر غیر عدة وفات. چون اوّلاً به دلیل این‌که متکلم باید در مقام بیان باشد، نمی‌توانیم بگوییم متکلم در مقام بیان نیست. چون مشکل عقلی دارد، عقاب به جهل پیش می‌آید. خب پس این‌که نشد پس چجوری باید مشی بکنیم؟ یک جور دیگرش هم این هست که ما بگوییم یک قید معلومی برای مخاطب بوده. یک قرینة عامه‌ای بوده آن احتمال دیگر، قرینة عامه‌ای بوده که عده را به یک قسم خاصی منصرف می‌کرده. این هم قطعاً وجود ندارد. ما می‌دانیم عده، آن روایتی که می‌گفته که تداخل، آن انصراف به عدة غیر وفات نداشته. عده انواع و اقسام بوده، عدة طلاق بوده، عدة وفات بوده. همة اینها هست. این‌که بگوییم منصرف هست به غیر عدة وفات، و عدة وفات مشمول آن دلیل نیست، نه این یک چیز دلیل خاصی نداریم که بگوییم آن عدة وفات را شامل نمی‌شده. بنابراین وقتی که چنین نشد، اینجا ما در واقع می‌دانیم که یک اشتباهی از راوی رخ داده. حالا صرفنظر از بحث اگر بحث جهت صدور را کنار بگذاریم، بحث احتمال صدور تقیةً را کنار بگذاریم، بخواهیم بگوییم هر دو صادر شده‌اند برای بیان حکم واقعی هم هست، خب اینجا این‌که حالا چطور یکی قید داشته، یکی قید نداشته، این را نمی‌توانیم اینها را جمع کنیم. اینجا در واقع ما باید بگوییم که یک اشتباهی از سوی راوی رخ داده. یا یک قیدی در کلام بوده، راوی این قید را فراموش کرده ذکر بکند، آن روایتی که درش تداخل بوده، مربوط به عدة غیر وفات بوده. راوی اشتباه کرده، آن را به طور مطلق حکم کرده. یا این را بگوییم، یا بگوییم اصلاً در اصل نقل آن روایت اشتباه کرده. اینجور نیست که اشتباه در خصوصیت اولی باشد از اشتباه در اصل مطلب. بنابراین اینجاها ما نمی‌توانیم یک جمع عرفی را قائل بشویم.

حالا با عنایت مطلب حاج آقا من یک مطلب کلی‌تر عرض بکنم. آن این است که به نظر می‌رسد جمع عرفی تنها در جایی هست که عرف احتمال این‌که یک قرینة خاصه‌ای وجود داشته باشد.

اوّلاً یک نکته‌ای عرض بکنم. آن این است که ما ممکن است بگوییم که این قرینة خاصه‌ای کنار این روایت نبوده که راوی نقل نکرده. ولی تا قبل از ظرف عمل یک قرینة خاصه‌ای بوده. آن قرینه به ما نرسیده. ما در واقع، شارع مقدس قبل از ظرف عمل ولو الآن روایت خاصه‌ای که در اختیار ما هست از یک امام متأخر هست، ولی ما از این روایت کشف می‌کنیم که قبل از ظرف عمل به روایت قبلی، قبل آن روایت عامی که قبلاً مثلاً. اوّل یک روایت عام هست. فرض کنید یک روایت عام از امام باقر علیه السلام هست، یک روایت خاص از امام صادق علیه السلام هست. ما کشف می‌کنیم که مشابه همین روایت خاصی که از امام صادق هست، قبل از ظرف عمل از امام باقر علیه السلام هم صادر شده که قبل از ظرف عمل آن تقیید این روایت را بیان می‌کرده. خب ما در واقع اگر همچین کاشفیتی بتوانیم از روایت خاصه کشف کنیم که قبل از ظرف عمل یک روایت خاصه‌ای بوده، یا حالا کنار آن عام یا منفصل از آن عام یک روایت خاصه‌ای بوده که آن روایت خاصه به ما نرسیده. اگر همچین چیزی را بتوانیم ما احراز کنیم. بگوییم عرف متعارف اینها را که کنار هم می‌گذارد ازش کشف می‌کند که یک روایت خاصه‌ای مشابه همین روایت خاصه‌ای که از امام متأخر هست قبل از ظرف عمل به آن روایت عام صادر شده بوده، بنابراین آن روایت عام قبل از ظرف عملش مخصصش ذکر شده بوده. اگر یک همچین چیزی را ما بتوانیم احراز کنیم، خیلی خوب است. ولی خیلی وقت‌ها ما همچین احراز این‌که از یک روایت خاصه بتوانیم احراز کنیم که یک روایت خاصه‌ای قبل از ظرف عمل به آن روایت عام بوده، یک همچین احرازی برای ما حاصل نمی‌شود. اگر یک همچین احرازی برای ما حاصل نشود این روایت‌ها با همدیگر معارض شمرده می‌شود.

حالا یک نکته‌ای را من اینجا ضمیمه بکنم. دو تا نکته را ضمیمه بکنم. یک نکته این‌که آن مطلبی که حاج آقا، این اشکالی که حاج آقا اینجا مطرح می‌فرمودند که ما روایت عام می‌دانیم منصرف به یک قسم خاصی از روایت عاملی که قائل به تداخل شده، این منصرف به یک قسم خاص عده نیست، انواع و اقسام عده دارد. خب این اشکالی که ایشان مطرح فرمودند در این احتمال به کلام مرحوم آقای خویی به طریق اولی وارد می‌شود. یعنی بنابر این‌که ما بحث انقلاب نسبت را بخواهیم طرح کنیم، انقلاب نسبت، ما باید بگوییم که در یک روایت عامی که بوده عده درش ثابت شده بوده و قائل به، به طور مطلق گفته بوده عدم تداخل این منصرف به یک قسم خاصی بوده. یک روایت دیگری که قائل به تداخل شده منصرف به یک قسم خاص دیگری بوده. دو جور انصراف متفاوت باید قائل بشویم. این دیگر قطعاً اگر عده انصراف داشته باشد، یک انصراف بیشتر ندارد. این‌که در روایت‌های تداخل انصراف داشته باشد به غیر عدة وفات، در روایت‌های عدم تداخلی که به صورت مطلق هست انصراف داشته باشد به عدة وفات. این قطعاً به این شکل نیست، بنابراین این فرمایش حاج آقا اگر بخواهیم کلام مرحوم آقای خویی را با توجه به اینجور فرمایش بررسی کنیم این اشکال به کلام آقای خویی و تقریب انقلاب نسبت به شکل واضح‌تری می‌شود، همچنین به آن تقریب بحث شاهد جمع هم که به همین اشکال به صورت واضح‌تر به او وارد می‌شود.

من تصور می‌کنم که این مطلب که در واقع یک قرینة خاصه‌ای هم وجود داشت، حالا این قرینة خاصه، چه قرینة خاصه‌ای که همراه آن روایت باشد، یا مستقل از روایت باشد، آن هم احتمالش در جایی که بحث انقلاب نسبت را مطرح می‌کنیم ضعیف‌تر است. ببینید ما در واقع یک روایت به‌طور مطلق قائل به تداخل شده، فرض این است. یک روایت به‌طور مطلق قائل به عدم تداخل شده. ما می‌خواهیم روایتی که قائل به عدم تداخل شده را بگوییم مربوط به عدة وفات است. روایتی که قائل به تداخل شده مربوط به غیر عدة وفات است. این معنایش این است که در هر یک از این دو دسته‌ها یا باید بگوییم یک قرینه‌ای همراهش بوده، روات اشتباه کردند به ما نرساندند. یا قبل از وقت عمل یک قرینه‌ای همراهش بوده و آن روایتی که همراه آنها قبل از وقت عمل بوده آنها به ما نرسیده. یعنی دو دسته روایاتی که اینجا هست آن دو دسته روایات دیگر به ما نرسیده. و خب این احتمال این‌که آن دو دسته روایات به ما نرسیده باشد این احتمال مستبعدی خواهد بود. در واقع ما می‌خواهیم به خصوص حالا در بحث انقلاب نسبت ما فرض این هست که یک روایتی داریم به طور مطلق گفته عدم تداخل. یک روایتی به‌طور مطلق گفته تداخل. یک روایتی در عدة وفات قائل شده به عدم تداخل. در مورد این‌که غیر عدة وفات تداخل باشد یک روایت خاص اصلاً نداریم. فرض این است. نه خود روایت وارد شده، نه روایت مشابه‌اش. حالا اگر فقط دو دسته روایات داشتیم آنجوری که حاج آقا تقریب می‌فرمودند. یک روایت عام تداخل داشته باشیم، یک روایت خاص به عدة وفات که قائل به عدم تداخل شده داشته باشیم، این را ممکن است بگوییم که ولو آن روایتی که در عدة وفات قائل به عدم تداخل شده و قبل از وقت عمل صادر شده خود آن روایت به دست ما نرسیده، ولی مشابه‌اش به دست ما رسیده. مثلاً ببینید یک روایت از امام باقر هست، قائل به تداخل علی وجه الاطلاق است. یک روایت از امام صادق هست در عدة وفات قائل به عدم تداخل شده. ما روایت امام صادق علیه السلام را ممکن است قرینه قرار بدهیم که از امام باقر هم مشابه همین روایت وارد شده بوده، روات اکتفا کردند. چون روایت امام باقر مشابه‌اش از امام صادق نقل شده بوده، دیگر روایت امام باقر را نقل نکردند، به همان روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده بوده و مشابه مضمونی با روایت امام باقر بوده اکتفا کردند. این خب حالا ممکن است کسی یک همچین حرفی را اینجا بزند. ولی در جایی که ما می‌خواهیم بحث انقلاب نسبت را مطرح کنیم. بحث انقلاب نسبت را مطرح بکنیم، بحث این هست که یک روایت به‌طور مطلق گفته که عده. بحث این است که یک روایت به‌طور مطلق گفته که در عدة وفات. یک روایت به‌طور مطلق گفته تداخل، یک روایت به‌طور مطلق گفته عدم تداخل، یک روایت در خصوص عدة وفات گفته عدم تداخل. بحث این است که آن روایتی که به‌طور مطلق گفته عدم تداخل، به چه قرینه‌ای آن روایتی که به‌طور مطلق حکم به عدم تداخل کرده ما از اطلاقش می‌خواهیم رفع ید کنیم. می‌گوییم یک روایت مقیدی وجود داشته، آن روایت مقید که در دست ما نیست. این‌که آن روایت مقیِّد اصلاً نه خودش وجود داشته باشد، نه مشابه‌اش وجود داشته باشد، این خیلی مستبعد است. یعنی آن اشکالی که در ما نحن فیه می‌توانیم مطرح کنیم در عام و خاص مطلقی که مبتنی بر انقلاب نسبت نباشند را ممکن است یک جوری پاسخ داده بشود. ولی در عام و خاص مطلقی که بر پایة انقلاب نسبت باشد این مشکل هست که ما در واقع باید قائل بشویم که یک روایت مقیدی برای یکی از این مطلقات وجود داشته، که این روایت مقید اصلاً ازش عین و اثری وجود ندارد. و اصلاً نقل نشده باشد. و این خیلی مستبعد هست که به این شکل ما رفتار کنیم. این است که این خودش یک اشکال عامی هست در انقلاب نسبت‌ها. به نظر می‌رسد که بحث انقلاب نسبت به‌طور کلی با این مشکل مواجه هست که انقلاب نسبت ما عام و خاص معمولی را می‌توانیم در بعضی موارد آن اشکالش را به همین نحو حل کنیم که روایت خاصه‌ای همراه آن روایت عام بوده، یا قبل از وقت عمل، یا قبل از صدور آن روایت عام بوده، به اعتماد آن روایت این روایت عام صادر شده بوده و به آن اعتماد شده بوده، و این روایت خاصة متأخر را کاشف از آن روایتی بوده که بوده ولی به ما نرسیده. ولی در مورد موارد انقلاب نسبت این را بگوییم ما یک روایتی بوده که نه خودش به ما رسیده نه مشابه‌اش به ما رسیده، این به نظر مستبعد می‌رسد و این است که بحث انقلاب نسبت با مشکل بیشتری مواجه هست که شاید بگوییم موارد انقلاب نسبت را از جمع عرفی بودن خارج می‌کند.

حالا این بحث و جمع‌بندی این بحث را در جلسة آینده دنبال می‌کنیم. همچنین در مورد اعتبار روایت جمیل بن دراج هم این بحث را تکمیل خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان